

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آخاندرو مارکو دل پونت
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۱۲ مارچ ۲۰۲۰

از جنگ تا دیپلماسی و تجارت



در تجارت جنگ، نخبگان آینده اروپا را تعیین خواهند کرد/ (ال تاپانو اکونومیستا)

در حالی که دولت ایالات متحده به‌طور سنتی تحت سلطه نخبگان بوده است، دونالد ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری خود را با گروهی جدید از شرکت‌ها و مقامات احاطه کرده است. هرچند یکی از وعده‌های انتخاباتی او سرنگونی «نخبگان فاسدی» بود که به گفته او، سیاست امریکا را غرق کرده‌اند، اما دولت او در عمل نوعی «ضد نخبگان» را برای مقابله با نخبگان سنتی ایجاد کرده است. با این حال، آنچه اکنون آشکار شده، این است که مذاکرات استراتژیک واقعی وجود ندارد، بلکه توافقاتی میان شرکت‌های پیروز و بازنده شکل گرفته که در پوشش ترتیبات چندجانبه، در پی منافع خود هستند.

این پویایی در مذاکرات صلح اوکراین به‌وضوح قابل مشاهده است. اخیراً، ایالات متحده و روسیه در عربستان سعودی برای بررسی راه‌های حل احتمالی این درگیری و از سرگیری روابط دوجانبه دیدار کردند. نکته قابل توجه، نه تنها محتوای این مذاکره‌ها، بلکه ترکیب هیأت‌های نمایندگی بود.

در طرف روسیه، هیأت شامل سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه، و یوری اوشاکوف، مشاور سیاست خارجی، بود. اما چهره‌ای که بیش از همه جلب توجه کرد، کریل دمیتریف، مدیرعامل صندوق سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه (RDIF)، بود. دمیتریف که فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد و هاروارد، متولد کییف، و دارای سابقه کاری در گلدمن ساکس و مک‌کنزی است، در واقع منافع اقتصادی پشت دیپلماسی روسیه را نمایندگی می‌کرد.

در سوی دیگر، هیأت امریکائی متشکل از مارکو رابو، وزیر امور خارجه، مایک والتز، مشاور امنیتی، و استیو وینکاف، یک غول املاک و مستغلات و شریک گلف ترمپ، بود. وینکاف، که مؤسس یک شرکت توسعه املاک با دارائی‌هایی در منهن، لس‌آنجلس و میامی است، مشخصاً نمایه معمولی یک فرستاده دیپلماتیک را ندارد. حضور او در این جلسه نشان می‌دهد که منافع تجاری نقش محوری در مذاکرات ایفا کرده‌اند.

ده روز پس از این دیدار، فایننشال تایمز آنچه را که به‌عنوان «طرح وارننگ» شناخته شد، فاش کرد؛ ابتکاری از ماتیاس وارننگ، مدیرعامل شرکت مادر نورد استریم ۲، خط لوله‌ای که روسیه را به المان متصل می‌کند. این خط لوله که ظرفیت ۲۷.۵ میلیارد متر مکعب گاز دارد، به دلیل تحریم‌هایی اعمال‌شده علیه روسیه هرگز مورد استفاده قرار نگرفته است. این طرح پیشنهاد می‌کند که در ازای جبران خسارت شرکت‌های امریکائی که حق انحصاری صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) به اتحادیه اروپا را از دست خواهند داد، این تحریم‌ها لغو شوند.

شرکت نورد استریم AG۲، که شرکت مادر این خط لوله است، در جنوری یک تعلیق چهارماهه ویژه در روند ورشکستگی خود دریافت کرد. اسناد قضائی نشان می‌دهند که دولت جدید ترمپ و انتخابات المان می‌توانند تأثیر چشمگیری بر آینده این پروژه داشته باشند. هرچند گازپروم مالک ۱۰۰ درصد این خط لوله است، اما پنج شرکت انرژی اروپائی (شل، یونپیر، او.ام.وی، انجی و وینترشال) نیمی از هزینه ساخت آن را تأمین کردند. این شرکت‌ها بدهی‌های خود را تسویه کرده‌اند، اما مالکیت این خط لوله می‌تواند اهرم نفوذی در اختیار سرمایه‌گذاران امریکائی قرار دهد تا جریان گاز روسیه به اروپا را که یک بازار کلیدی برای صادرات LNG امریکا است، کنترل کنند.

قرن بیستم عصر «شورش توده‌ها» بود، اما قرن بیست و یکم، به گفته آرجون آپادورای، دوران «شورش نخبگان» است. موفقیت پوپولیسم ترمپ، که به‌عنوان قیام مردم عادی امریکا علیه نخبگان معرفی می‌شود، در واقع پنهان‌کننده این واقعیت است که یک نخبه جدید، نخبگان دموکرات را که نزدیک به چهار سال حکومت کرده بودند، از قدرت کنار زده است. این «نخبگان جایگزین» به‌دنبال جایگزینی نخبگان سنتی و بازتعریف قدرت در امریکا هستند.

حمایت اتحادیه اروپا از جنگ اوکراین نمونه‌ای آشکار از چگونگی تلاش نخبگان اروپائی و شرکت‌های بازنده جهانی‌سازی، به‌ویژه در بخش‌های بانکی و نظامی، برای حفظ نفوذ خود است. این نخبگان، متشکل از سرمایه‌داران، رهبران صنعتی، افراد مشهور، دانشگاهیان و رسانه‌ها، بر انتخابات و سیاست تأثیر گذاشته‌اند.

نخبگان حامی دموکرات‌ها شامل بخش فناوری (سیلیکون ولی)، با شرکت‌هایی مانند گوگل، اپل، فیس‌بوک (متا) و آمازون هستند که در موضوعاتی مانند نوآوری و تغییرات اقلیمی حمایت خود را نشان داده‌اند. با این حال، بسیاری از این شرکت‌ها به «الیگارشی ماسک» تبدیل شده‌اند و با منافع وسیع‌تری همسو شده‌اند.

در مقابل، نخبگان حامی ترمپ شامل بخش سوخت‌های فسیلی، با شرکت‌هایی مانند اکسون موبیل و شورون هستند که از سیاست‌های مقررات‌زدائی زیست‌محیطی سود می‌برند. بخش املاک و مستغلات و رسانه‌های محافظه‌کار مانند فاکس نیوز و برایتبارت نیز از متحدان اصلی ترمپ بوده‌اند.

نخبگان بازنده، مانند بلکراک، بانکداری روتشیلد و امانوئل مکرون، نماینده گروه‌هایی هستند که نتوانسته‌اند خود را با تحولات سیاسی و اقتصادی سازگار کنند. برای مثال، بلکراک نفوذ خود را در برخی حوزه‌ها از دست داده است، در حالی که مکرون و نخبگان تکنوکرات اتحادیه اروپا به دلیل قطع ارتباط با مردم مورد انتقاد قرار گرفته‌اند.

مجتمع نظامی-صنعتی همچنان بازیگری کلیدی در درگیری‌هایی مانند جنگ اوکراین است، جایی که شرکت‌های غربی، تسلیحات و فناوری‌های نظامی در اختیار نیروهای اوکراینی قرار می‌دهند. شرکت‌هایی مانند لاکهید مارتین، ریثیون تکنولوژی و نورثروپ گرومن بازار تسلیحات آمریکا را در دست دارند، درحالی‌که در اروپا، شرکت‌هایی مانند ایرباس، بی‌ای‌ئی سیستمز، لئوناردو و راین‌متال پیش‌تاز تولید سیستم‌های دفاعی هستند.

بروکسل تاکنون ۸۴۲ میلیارد یورو برای تقویت اروپا تخصیص داده است، که حدود ۷۰ درصد آن (۵۸۴ میلیارد یورو) به صنعت نظامی آمریکا اختصاص خواهد یافت. این توافق نه نشانه بی‌توجهی به اروپا، بلکه نتیجه تئانی برای تولید بدهی و تأمین مالی تجارت جنگ است. جایگاهی که اروپا در این معادله از دست داده است، نه در سیاست، بلکه در تجارت نخبگان است، که اکنون شامل روسیه و احتمالاً چین نیز می‌شود.

۱۱ مارچ ۲۰۲۵